



جان ورنه مولر
روزنامه نگار

سپر دموکراسی مستقیم علیه پوپولیسم

مترجم: فرحناز دهقی / بیش از سه سال است که گفته می شود خیزش موج های پوپولیستی، همچون برگزیت و پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ۲۰۱۶ ریاست جمهوری آمریکا، نتایج قابل پیش بینی تفویض قدرت به عامه مردم است. در واقع، پوپولیست ها موفقیت اخیر شان را مدیون مشارکت در جرم و غرور نخبگان هستند و آنها باید به همان اندازه از رای گیری واهمه داشته باشند.

از دو فاجعه سال ۲۰۱۶، همه پرسی برگزیت و پیروزی ترامپ، خشم گسترده ای پیرامون «موج جهانی» پوپولیسم به راه انداخته بود و از آن به عنوان تهدید مستقیمی علیه دموکراسی نام برده می شد. در انگلیس، از مردم خواسته می شد به سادگی پاسخ دهند: در اروپا یا خارج از اروپا؛ در ایالات متحده آمریکا، انتخابات اولیه حزب جمهوریخواه به رای دهندگان غیر مسئول و فعالان رادیکال سپرده شد. از آن زمان، بارها سخن از این گفته شد که «دروازه بان ها» باید بار دیگر وارد میدان شوند؛ این مفهوم مؤدبانه دور کردن حتی الامکان عامه مردم از تصمیمات مهم سیاسی است. این نشانه لیبرال، بازتاب دهنده سوء تعبیر تاریخ مدرن است: این نخبگان هستند که برگزیت و ترامپ را به پیروزی رساندند، نه عامه مردم. ضمن آنکه، سرزنش صریح دموکراسی مستقیم از سوی نخبگان نه تنها به معنای پذیرش هیاهوی پوپولیست هاست، بلکه به این معناست که این حقیقت که رای گیری می تواند سلاح بسیار مؤثری علیه پوپولیست ها باشد، رد شود. پدیده هایی مثل برگزیت و ترامپ، مانند نایجل فاراژ پیروزی شان را مدیون نواقص بزرگ دموکراسی مستقیم نیستند،



بلکه آن را مدیون نخبگانی هستند که در این مسیر با آنها همراه شده بودند. رهبران حزب محافظه کار انگلیس ابتدا توجهی به فاراژ نکردند اما در نهایت بسیاری از آنها به او در پرورده برگزیت ایمان آوردند. مانند حزب جمهوریخواه که ترامپ را به عنوان حکم رسمی خود رو کرد. بله، میلیون ها بریتانیایی در همه پرسی به خروج انگلیس از اتحادیه اروپا رای دادند و میلیون ها نفر در آمریکا نامزدی را راهی کاخ سفید کردند که به وضوح شایستگی این پست را ندارد. اما بخشی از این اتفاق به این دلیل است که چهره های شناخته شده ای مانند بوریس جانسون و نوت کینگ ریچ سخنگوی سابق مجلس نمایندگان آمریکا، به مردم اطمینان داده بودند که بهترین تصمیم را می گیرند.

به علاوه آنکه، نخبگان حزب بریو پوپولیست ها تنها مهر تأیید ندادند بلکه از مسئولیت خود برای فرمول سازی پلتفرم منطقی و کارآمد سیاسی سر باز زدند. همه پرسی برگزیت نتیجه مستقیم عدم توانایی رهبران احزاب انگلیس برای رسیدن به اجماع و هماهنگی و تصمیم گیری درباره ارتباط با اتحادیه اروپا بود. همچنین حزب جمهوریخواه آمریکا نیز به طور مؤثری پروسه گزینش نامزد هایش را به ایستگاه های تلویزیون کابلی که بزرگ ترین دغدغه شان افزایش مخاطبان شان است، برون سپاری کرد (م: کنایه به سابقه برنامه سازی و اجرای دونالد ترامپ در تلویزیون). سیاستمداران پوپولیست تمام تلاش شان را برای ایجاد کانال ارتباطی مستقیم

میان خود و مردم می کنند و در این میان از احزاب سیاسی سنتی عبور می کنند و اگر توانستند روزنامه نگاران حرفه ای را هم کنار می زنند. چهره ای مانند بیه گریلو، مؤسس جنبش ایتالیایی پنج ستاره به وضوح از سیاستمداران کنونی و رسانه های سنتی انتقاد می کنند. تمامی پوپولیست ها ادعا می کنند که دانشی جدید درباره «مردم واقعی» دارند و اراده، خواسته و هدفشان خدمت به «صدا»ی مردم است. این ادعا به تمامی تئوریکال است: هم «مردم» و هم «صدا»ی مردم ساختاری کاملاً نامادین دارند. در عمل، هیچ کس به جز رهبر پوپولیست نیازی به سخن گفتن ندارد. یک همه پرسی، معنای مشخصی برای پوپولیست ها دارد. برای پوپولیست ها معنای «مردم» منفعلانه است. این تنها یک نوع شروع دموکراسی مستقیم است. راه دیگر، همه پرسی را نشان می دهد که چشم اندازی وسیع تر دارد و در صدر همگی این ها پروسه پایان باز گفت و گو و مذاکره، که شهروندان ادعاهای مختلفی را مطرح می کنند و در شهادتی له یا علیه آنها، تصمیمی گرفته می شود.

به جای بازپس شدن در دستان پوپولیست ها و بازگرداندن دروازه بانان به قدرت، ما باید این سؤال را مطرح کنیم که چگونه می توان با کمک رای گیری به عالی ترین درجه کارکرد دموکراتیک رسید.

البته شاید بتوان این را گفت که آسیب هم اکنون روی داده است؛ یادست کم در کشورهایی مثل بلغارستان، ترکیه و لهستان پوپولیست ها از انتخابات استفاده و گاه حتی نتایج آن را دستکاری کرده اند تا قدرت خود را تثبیت کنند. دانشمندان علوم اجتماعی در ابتدای مسیر یافتن پاسخی برای این پرسش هستند که چگونه حکومت های پوپولیست می توانند به دموکراسی های متعالی ای تبدیل شوند. ما به راهبرد تازه ای نیاز داریم تا آنچه که امروزه «دموکراسی زدایی»، «استبداد گرایی» و «پسرفت نهادی» نام گرفته مقابله کنیم. یک راه این است که بر این واقعیت متمرکز شویم که بسیاری از دولت های تمامیت خواه پوپولیست از یک اپوزیسیون چندپاره منفعت می برند؛ چندپارگی که نتیجه مهندسی آگاهانه و هوشمندانه خود پوپولیست هاست. یک اپوزیسیون چندپاره برای تشکیل دادن اتحاد و انتخاب بهترین گزینه ممکن برای به چالش کشیدن پوپولیست ها مشقت های بیشتری دارد (زیرا هر حزبی مایل است در ائتلاف رهبری از خود انتخاب کند).

مناقشات داغ پیرامون انتخابات پارلمانی ۲۰۱۸ بلغارستان را در نظر بگیرید. بعد از مناظره، حزب راستگرای یوبیک می بایست، یادست کم می توانست، با لیبرال چپ گرا، احزاب اپوزیسیونی که مجزا شده بودند و حزب نخست وزیر ویکتور اوربان به نام فیدز ائتلافی تشکیل دهد؛ حزبی که با ائتلاف هایش از ۱۹۹ کرسی پارلمانی، ۱۳۳ کرسی به دست آورد.

نیازی به گفتن نیست که تشکیل ائتلافی از راستگراها و چپ گراها شدت مشکل است. اما مشکل دیگر این است که حتی اگر رای دهندگان بخواهند در بدنه دولت تغییری ایجاد شود، شاید از این غافل شوند که مشارکت در یک رای گیری تاکتیکی می تواند نتیجه ای به مراتب بدتر به همراه بیاورد. نمی توان بلغاری های لیبرال را برای اینکه به نامزد حزب یوبیک رای ندادند، سرزنش کرد. اگر چه رای گیری راهی برای خروج از این بحران ارائه می دهد.

با وجود این، اغلب آنها ائتلاف های نامتعارفی ایجاد می کنند که برای رای دهندگان اهمیت چندانی ندارد. به محض پایان همه پرسی، هدف ائتلاف محقق شد. رای گیری می تواند روشی برای نمایان کردن عدم محبوبیت یک دولت پوپولیست باشد و اراده کذب دولت را که می گوید می خواهد در راستای اراده ملت حرکت کند، تضعیف کند. برخی دولت های تمامیت خواه پوپولیستی با درک ظرفیت دموکراتیک حقیقی رای گیری، به ابتکار عمل هایی رسیده اند که برای بازپس گرفتن زمین بازی از آنها راه مشکل شده است.

در هر صورت، این شاید بر خلاف فهم عرفی به نظر برسد، دموکراسی مستقیم می تواند علیه پوپولیسم به کار گرفته شود، اگر چه هیچ تضمینی نیست که این راهبرد در تمامی مباحث مطرح شده می تواند موفقیت آمیز باشد اما از این بهتر است که صبر کرد تا روزی فرا برسد که از دست دروازه بانان نجات پیدا کنیم.

منبع: پراگماتیک سینیکی